

به نام یزدان پاک  
سلام بر پدر بزرگوار و همه همراهان عزیز.

برداشتی از برنامه ۹۱۷

به تن اینجا، به باطن در چه کاری؟  
شکاری می کنی، یا تو شکاری؟  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶  
دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

درست است که تن خاکی ما در این جهان است و از این جهان تغذیه می کند تا بقا یابد، ولی آیا روح ما که از جنس هشیاری اولیه است هم مشغول این جهان است؟ الان درون ما به چه کاری مشغول است؟ آیا هر لحظه شکار چیزهای این جهانی می شود و به سوهای مختلف کشیده می شود، یعنی هر فکری این لحظه می آید به سوی آن می رود و غرق افکار همانیده می شود یا خودش شکارچی است و با فضاگشایی و عدم کردن مرکز، آن فضای یکتایی را شکار می کند تا از آن تغذیه کند؟

مولانای جان از ما می خواهد که با خالی کردن مرکزمان و شکارچی شدن خود را تغییر دهیم و سالها در این فضای گشوده شده بچریم تا پشک ما یعنی دردهای حاصل از من ذهنی ما به مشک که معطر به دم ایزدی و عقل و هدایت و قدرت او است، تبدیل شود.

تا که پشکی مُشکِ گردد ای مُرید  
سالها باید در آن روضه چرید  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲  
مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۷۲

خداوند به ما می فرماید اگر این مُرده تن یا تن من ذهنی که از جنس هشیاری جسمی است و فقط از جسمها زندگی می خواهد به من زنده شود، درواقع این جان زنده همان جان خودم است، از جنس خودم هست که به سوی من رو می آورد.

چون به من زنده شود این مُرده تن  
جان من باشد که رو آرد به من  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸  
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸

حال چگونه این تن من ذهنی که با آمدن به این جهان بافتیم، می تواند دوباره زنده شود و به سوی جان اصلی رو آورد؟ وقتی که شکار چیزهای این جهانی نشود، بلکه خودش شکارچی گردد. و این کار هم با فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه و تسلیم واقعی شدن ممکن می شود.

کسی که من ذهنی دارد و دردهای زیادی تولید می کند، من ذهنی اش به او می گوید تو لایق زنده شدن به خداوند نیستی، در صورتی که خدا همیشه حی و حاضر است و همیشه با ماست. فقط باید طلب او و بودن در فضای یکتایی را داشته باشیم و بدانیم که اگر صدجور همانندگی به خود اضافه کنیم و شکار آنها شویم، بالاخره آن کشت اولیه خواهد روئید.

گر بروید ور بریزد صد گیاه  
عاقبت بر روید آن کشت اله  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۷  
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۷

ما متوجه شدیم که تغییر و تبدیل هشیاری ما هم به دست قضا و کن فکانش هست، پس بهتر است که در این مسیر زنده شدن به خدا صبر داشته باشیم و نخواهیم با عقل من ذهنی و باقیات و صالحات من ذهنی که به معنی جمع کردن ثواب با بخشش مال خود یا کارهای عبادی بدون حضور است، به خدا زنده شویم. در این حالت هست که می توانیم بخشنده آب حیات به همه موجودات شویم، نه با باقیات و صالحات من ذهنی.

پس کریم آنست کو خود را دهد  
آب حیوانی که ماند تا ابد  
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳

باقیاتُ الصّالحاتُ آمد کریم  
رسته از صد آفت و أخطار و بیم  
دفتر سوم، بیت ۳۴ و ۳۳  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴ و ۳۳

ما در تبدیل نباید با علت‌های بیرونی سروکار داشته باشیم، چون فقط دم ایزدی که این لحظه جاری است به ما جان می‌دهد و موقوف  
علت‌های بیرونی نیست. و اگر این دم با مقاومت نکردن به ما برسد، ما هم به او زنده‌ایم و این انرژی و ارتعاش از ما به همه می‌رسد؛ اما ما  
در من ذهنی از این دم ایزدی باخبر نیستیم.

پس وقت آن است که دست از این کارهای من‌ذهنی برداریم و نقش‌هایش را کنار بگذاریم. دیگر شرم و حیای من‌ذهنی که در زنده شدن  
به خدا حس بی‌لیاقتی می‌کند، نداشته باشیم و در این مسیر ناامید نشویم، بلکه بگوییم ما لایق زنده شدن به خدا هستیم. شکار حرف‌های  
مردم هم نشویم که بخواهیم با حرف‌های آن‌ها برنجیم و واکنش نشان دهیم. همیشه با ناظر ذهن شدن، ساکن فضای یکتایی شویم تا  
مقبول حق گردیم. خورنده چیزهای این جهانی نشویم تا بتوانیم مخلص آن جهان گردیم و آب حیات را بخشش کنیم.

با سپاس فراوان، مهردخت از چالوس